

تحلیل و بررسی عملکرد نهضت آزادی در جنگ تحمیلی و مواجهه با انقلاب اسلامی

حسین ارجینی*

عیسی مولوی وردنجانی**

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کشورهای منطقه، از ایجاد قدرتی بر اساس آموزه‌های اسلامی به وحشت افتادند؛ به این دلیل در اقدام مشترک و با پشتیبانی دولت‌های غربی اقدام به توطئه‌ای علیه ایران نمودند. با وقوع جنگ تحمیلی، جریان‌ها و احزاب سیاسی داخل کشور باید موضع خود را با جنگ مشخص می‌کردند. یکی از جریان‌های مهم کشور در آن زمان نهضت آزادی است که تبیین دیدگاه‌ها و عملکرد این جریان در جنگ، از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین محور اصلی این پژوهش، بررسی مواضع نهضت آزادی در جنگ تحمیلی و نحوه رویارویی و مواجهه این جریان با رهبران نظام جمهوری اسلامی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نهضت آزادی در روند فعالیت‌هایش در جنگ تحمیلی، به ایده صلح‌طلبی تأکید داشته و جهت پیشبرد چنین ایده‌ای با بیان عواملی موهوم از رخداد جنگ، به تحریف شعارها پرداخته و در نهایت با توهین به حضرت امام، اصل ولایت فقیه را انکار نموده است. در مقابل هجمه این جریان نیز رهبران نظام در مورد جنگ، نظراتی را از عملکرد خود ارائه کردند که در این مقاله بیان شده است.

واژگان کلیدی

نهضت آزادی، انقلاب اسلامی، امام خمینی، جنگ تحمیلی، صلح.

arjini4@gmail.com

molavi131@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۲۰

*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی (استاد معارف).

** دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۸

طرح مسئله

نهضت آزادی در اردیبهشت ۱۳۴۰ تأسیس شد و از سال ۱۳۴۲ که رهبران نهضت به خاطر فعالیت علیه رژیم به زندان افتادند تا ۱۳۵۶ فعالیت چشمگیری نداشت. با اوج‌گیری فعالیت‌های انقلابی، این طیف نیز به فعالیت پرداختند. پس از پیروزی انقلاب، با شکل‌گیری دولت موقت، نهضت آزادی به قدرت رسید و مراکز مهم قدرت را به دست گرفت. این تشکل برای تسلط بر حاکمیت کشور در مقابل نیروهای انقلابی مواضعی اتخاذ کرد که منجر به رویارویی این دو جریان شد؛ که در زمان همه‌پرسی در مورد نوع حکومت، مهندس بازرگان به‌عنوان رهبر نهضت آزادی، جمهوری دموکراتیک اسلامی را مطرح نمود. درحالی که حضرت امام علیه‌السلام قائل به جمهوری اسلامی بود.

در زمان تدوین قانون اساسی نیز درگیری‌های فکری مهمی بین نیروهای وابسته به نهضت آزادی با انقلابیون درباره منشأ مشروعیت حکومت، نحوه حاکمیت مردم، ولایت فقیه و حد و حدود آزادی‌ها و ... مطرح شد؛ همچنین دولت موقت با شورای انقلاب و نهادهای انقلابی، مخالفت می‌کرد و دخالت کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب را محکوم می‌نمود؛ و مدعی بود نهادهای انقلابی اجازه فعالیت عادی را از دولت سلب نموده‌اند و مشکل تعدد مراکز قدرت را به وجود آورده‌اند؛ بنابراین چگونگی شکاف ایدئولوژیکی اولین دولت پس از انقلاب با ارزش‌های اسلامی و با نظر اکثر مردم، کاملاً آشکار می‌گردد.

از حوادث مهم دیگر که منجر به رویارویی دولت موقت با نیروهای انقلابی شد؛ جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۹ بود که به استعفای دولت موقت منتهی گردید. نهضت آزادی تا قبل از اینکه افشاگری‌های دانشجویان پیرو خط امام، گریبان دوستان آنها را بگیرد از این اقدام به‌عنوان بزرگ‌ترین عمل انقلابی یادکردند و آن را واکنشی درباره اقدامات آمریکا در مورد حمایت از شاه دانستند و از شورای انقلاب خواستند تا قطع روابط با آمریکا را اعلام نماید. (نهضت آزادی، ۱۳۶۲: ۱۱ / ۲۰۸ - ۲۰۷) اما پس از افشاگری‌های دانشجویان علیه افراد لیبرال وابسته به این جریان، به نفی و تخریب این اقدام پرداخت.

نهضت آزادی بارها مبانی و اصول حاکم بر نظام جمهوری اسلامی را انکار می‌کرد؛ حتی بر این عقیده بود که ریشه‌های انقلاب ۱۳۵۷ و مبارزات استقلال طلبانه ایران، به نهضت مقاومت ملی که علیه کودتای انگلیسی - آمریکائی شاه تشکیل شد برمی‌گردد؛ البته مبدأ این مقاومت را نیز در نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق می‌دانند. (نهضت آزادی، ۱۳۶۷: ۴)

به عقیده نهضت آزادی ملت ایران در سال ۱۳۵۷، فقط استقلال و حکومت اسلامی می‌خواستند و برای خلاصی از ظلم و استبداد ۲۵۰۰ ساله و استیلاهای خارجی چند قرنی دست به انقلاب زدند؛ اما در تداوم انقلاب، آرمان‌های اولیه فراموش شدند و جای خود را به آرمان‌های موهومی مانند صدور انقلاب

دادند. (نهضت آزادی، ۱۳۶۷: ۱۱) حتی در بیانات خود گفته‌اند اساساً دیدگاه حاکم بر مؤسسان و رهبران اصلی نهضت آزادی دیدگاهی بود که اعتقادی به نظریه انقلاب نداشت. چراکه بنیان فکری رهبران این جریان به نوعی سازش با رژیم و بازگشت به قانون مشروطه یعنی اعتقاد به سلطنت و کاهش قدرت شاه بوده است هرچند نهضت آزادی‌ها در مقابله با رژیم اقداماتی انجام می‌دادند که حاکی از مخالفت با حاکمیت استبدادی شاه بود اما اساس تفکر این تشکل به‌هیچ‌وجه حکومت سلطنتی را نفی نمی‌کرد و به نوعی تفکر اصلاح طلبانه و نوعی مبارزه پارلمانی برای محدود کردن قدرت شاه معتقد بودند.

عمده مخالفت‌های نهضت آزادی با موضوع ولایت فقیه است درحالی‌که نهضت آزادی هنگام نخست‌وزیری بازرگان بیان می‌کند مبنای مشروعیت حکم امام خمینی به نیابت از حضرت امام معصوم است علیه‌السلام و تنفیذ حکم را از اختیارات شرعی امام می‌داند که باید اطاعت شود. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۲ - ۱۱) اما در اثر درگیری‌ها و مسائل سیاسی، مخالفت با ولایت فقیه را به جایی رساندند که عملاً به نفی جمهوری اسلامی و حتی مرحله براندازی رسیدند.

درواقع نهضت آزادی حاضر به پذیرش روند تثبیت اصل ولایت فقیه در جمهوری اسلامی که برخاسته از اراده مردم در شکل‌گیری یک نظام قانون‌گذاری بر اساس فقه پویای شیعه بود؛ نشد. به این خاطر عملکرد ولایت فقیه را به‌عنوان متولی دین و حکومت مورد نقد قرار می‌دهد؛ تا به زعم خود از فضای استبداد ناشی از حاکمیت ولایت فقیه انتقاد نمایند که در این راستا از وضعیت نامطلوب جنگ، بهره‌برداری بسیار می‌نمایند.

با وقوع جنگ عراق علیه ایران، نهضت آزادی در موضع‌گیری‌هایش جنگ را محکوم نمود؛ و صدام را آغازگر جنگ و تجاوزکار دانست و از سپاه، بسیج و ارتش در پیشبرد جنگ قدردانی کرد؛ البته این گروه به صورت مداوم جنگ را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد؛ بیانیه‌هایی نیز در این خصوص منتشر می‌نمود. نهضت آزادی مبارزه با استکبار را نپذیرفته و از دریچه صرفاً سیاسی، آن هم مبتنی بر اصول سیاسی حاکم بر جهان به جنگ تحمیلی توجه داشت. به این جهت در مقاطع مختلف با ادامه جنگ مخالفت خود را اعلام می‌کرد؛ بنابراین نوشتار حاضر، به موضوعاتی چون صلح‌طلبی، تحریف شعارهای جنگ و اهانت‌های این جریان به حضرت امام، می‌پردازد. تمامی این موضوعات با نگاهی به مواضع رهبران نظام، مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

تاکنون مقالات متعددی در زمینه نهضت آزادی تدوین شده است و در مجلات علمی پژوهشی مختلفی نیز به چاپ رسیده‌اند که به جنبه‌های مختلف این جریان پرداخته‌اند. با تفحص در پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون نهضت آزادی، موردی که به بررسی عملکرد نهضت آزادی در جنگ تحمیلی و

مواجهه با انقلاب اسلامی پرداخته باشد یافت نشد. تنها برخی کتاب‌ها که دیدگاه‌ها و عملکرد نهضت آزادی را بررسی کرده‌اند اشاراتی شده است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) خط سازش، مجتبی سلطانی، ۱۳۶۷: این کتاب به تحلیل و بررسی عملکرد نهضت آزادی پرداخته است که نویسنده طی سال‌های پس از انقلاب درگیر بررسی دیدگاه‌های این جریان بوده و تحلیل‌های خود را در روزنامه اطلاعات به چاپ می‌رسانده و با گردآوری این تحلیل‌ها کتاب خط سازش تدوین شده است. هدف از این کتاب آشکار ساختن مستند و مستدل ابهامات و سؤالاتی است که پیرامون تاریخچه، مواضع و عملکرد جریان نهضت آزادی موجود می‌باشد. شیوه نگارش کتاب تلفیقی از گزارش‌نویسی تاریخی با بررسی و تحلیل انتقادی است. در سیر تاریخی مباحث بنا به ضرورت، ترتیب مباحث رهاشده و موضوع جانبی خاصی که در تداوم بحث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مورد بحث قرار گرفته است.

ب) نهضت آزادی در اندیشه و عمل، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

ج) نهضت آزادی (مروری بر تاریخچه، ماهیت، عملکرد)، علی رضوی‌نیا، ۱۳۷۵.

د) نهضت آزادی ایران، قدرت الله بهرامی، ۱۳۹۱.

در این سه کتاب نیز به بحث عملکرد نهضت آزادی در جنگ تحمیلی تنها اشاره شده است؛ اما به‌عنوان یک کار پژوهشی مورد بررسی قرار نگرفته است. آنچه این تحقیق را متمایز می‌سازد که در واقع مسئله اصلی در این پژوهش محسوب می‌گردد، ارائه تحلیلی از سیاست‌های نهضت آزادی در حوزه جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی است. نحوه موضع‌گیری‌های این جریان در برابر ولایت فقیه و همچنین ارائه راهکارهای استراتژیک در بحرانی‌ترین شرایط کشور و ایجاد چالش‌های برآمده از فعالیت‌ها و عملکرد این جریان برای نظام جمهوری اسلامی ایران، مسائلی هستند که این پژوهش به آنها پرداخته است.

باید خاطر نشان کرد به جهت اهمیت تاریخ معاصر ایران، هدف از این پژوهش، آشنایی نسل کنونی با تحولات و ایجاد چالش‌های پیش روی نظام در جنگ تحمیلی است؛ بنابراین در این پژوهش سعی شده است اولاً میزان تعامل دولت مردان و رهبران نظام با جریان اپوزیسیون به خواننده القا گردد. ثانیاً به توانایی‌های سران نظام جهت عبور از بحران‌های ناشی از جنگ و فتنه‌های ایجادشده توسط این جریان اشاره شود. ثالثاً دلایل مواضع رهبران جنگ بیان‌شده تا هوشیاری مسئولان جنگ در رفع تهدیدها و چالش‌های آینده در منطقه علیه ایران اثبات گردد.

به نظر می‌رسد رهبران نهضت آزادی پس از کنار زده شدن از قدرت به خاطر اینکه دچار مرگ سیاسی نشوند با تأکید بر آزادی و تعامل با کشورهای منطقه، مخصوصاً کشورهای غربی، اصول سیاسی

خود را در مخالفت با حکومت بیان می‌دارند؛ تا بتوانند نظر کشورهای غربی را به خود جلب کنند و برای نظام مشکل‌آفرینی کنند.

به نظر می‌رسد ارمغان صلح‌طلبی نهضت آزادی، تنها به خاطر همراهی با ادبیات جهانی و حفظ قانون حاکم بر دنیا؛ یعنی تبعیت از حقوق بشر و انفعال در مقابل تصمیم‌های دنیا است. به نظر می‌رسد نهضت آزادی بیشترین مشکل را با ارائه الگو و طرح حامیان نظام در سیاست‌های راهبردی انقلاب اسلامی دارند؛ به این خاطر در طرح صدور انقلاب و حتی در طرح شعار برای پیشبرد اهداف انقلاب به تخریب و تحریف می‌پردازند که منجر به رویارویی با ولایت فقیه می‌شوند. با توجه به اینکه این مقاله ریشه تاریخی دارد، تکنیک جمع‌آوری اطلاعات هم به شیوه «اسنادی و تاریخی» خواهد بود؛ یعنی با مراجعه به اسناد دست اول، کتب، مدارک معتبر تاریخی، روزنامه‌ها و بیانیه‌های مربوط به این جریان، مطالب مورد نظر استخراج می‌شود که با توجه به این داده‌های تاریخی، در دو سطح «توصیف» و «تبیین»، تحلیل وقایع تاریخی امکان‌پذیر می‌گردد؛ بنابراین در این مقاله، روش تحلیل پژوهش، کیفی و مبتنی بر داده‌ها و شواهد تاریخی است؛ و دوره زمانی تحقیق، سال‌های ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ است؛ بدین ترتیب، تحولات سیاسی در دهه پس از انقلاب مخصوصاً جنگ تحمیلی که از اهمیت خاص برخوردار است مورد مطالعه تحلیلی قرار می‌گیرد که امید است مورد اقبال اصحاب قلم، اساتید و پژوهشگران قرار گیرد و خدمتی به جامعه علمی و فرهنگی کشور باشد.

روند فعالیت‌های نهضت آزادی در طول جنگ تحمیلی

در آغاز حمله عراق، نهضت آزادی جنگ را تحمیلی دانست و به مردم نوید پیروزی در نبردی اجتناب‌ناپذیر با رژیم بعثی عراق را می‌دهد و خطاب به مردم می‌گوید:

نبرد اجتناب‌ناپذیر و تحمیلی با رژیم سرسپرده عراق که پس از سرنگونی شاه و قوام گرفتن جمهوری اسلامی در ایران سخت به وحشت افتاده است، به مراحل امیدبخش پیروزی خود نزدیک است. (نهضت آزادی ایران، ۱۳۵۹/۷/۱۴)

نهضت آزادی در سال ۱۳۶۰ با اشاره به تجربه یک ساله سپاه پاسداران، ارتش و ملت ایران در جنگ، از لزوم ادامه نبرد تا پیروزی سخن می‌گوید همچنین در نامه‌ای سرگشاده به آقای هاشمی رفسنجانی ایستادگی، ایثار و دفاع پیروزمندانه را مقصد و مسیر جنگ تحمیلی می‌داند. (همان، ۱۳۶۱/۶/۲۵)

این جریان در آبان ۱۳۶۰ مجدداً عراق را در جنگ محکوم و متجاوز می‌خواند؛ و جنگ را بخشی از توطئه‌های ابرقدرت‌ها به خصوص آمریکا و صهیونیسم علیه جمهوری اسلامی ایران معرفی می‌کند

از این رو دفاع کامل از استقلال و تمامیت ارضی کشور و تجهیز و تمرکز نیروهای ملی برای پیروزی در جنگ را واجب می‌داند. (همان، آبان ۱۳۶۰) با این حال نهضت آزادی در فروردین ۱۳۶۰ مقاله‌هایی در روزنامه میزان به چاپ رساند (روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۱/۱۰) که پیامدش در حاشیه نهادن مسئله جنگ بود و به جوسازی و ایجاد تشنج در جامعه دامن می‌زد.

به طور کلی نهضت آزادی تا فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ حمایت اجمالی خود را از جنگ ادامه داد؛ اما از این پس به تدریج مخالفت در استمرار جنگ را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد؛ و در سال‌های اوج جنگ اعلامیه‌هایی صادر می‌کند که باعث خشم مردم می‌شود.

این جریان پس از فتح خرمشهر در تحلیل خود از جنگ، مسئله جهاد ابتدایی را دستاویز خود می‌سازد؛ به این خاطر ادامه جنگ و کشاندن آن به داخل عراق را مصداق جهاد ابتدایی می‌داند؛ و می‌نویسد جنگ از حالت دفاعی خارج شده و برخلاف منطق قرآن به حالت تهاجمی درآمده (نهضت آزادی، ۱۳۶۲: ۱۵) و بزرگ‌ترین هدف و مسئله علی‌الاطلاق انقلاب اسلامی شده است در حالی که جنگ در اساس و منطق قرآن چیزی جز وسیله نبوده است.

نهضت آزادی می‌گوید هدفی که فرجامش، تسلیم و استعفای صدام بود اوج گرفته، رفتن به کربلا، تصرف بغداد، ایجاد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در عراق، جهش از بغداد به بیت‌المقدس، آزادسازی قدس و فلسطینی‌ها، نابود ساختن اسرائیل، انقلاب اسلامی در عربستان سعودی، مصر و دیگر کشورهای مسلمان و بالاخره سرنگونی نظام الحاد امپریالیستی آمریکا با سایر دولت‌ها و ابر قدرتها را در برگرفته است. اگرچه بهای اینها نابودی ایران و به آتش کشیدن جهان باشد. (رضوی‌نیا، ۱۳۷۵: ۸۸ - ۸۷)

در تحلیل نهضت آزادی ادامه جنگ از سوی ایران پس از آزادی خرمشهر اشتباهی بزرگ در حیطه جنگ و تجاوز به‌شمار می‌آید؛ چراکه جنگ و جهاد تنها به دفاع از کیان اسلام محدود است. این در حالی است که سران این جریان در اوایل جنگ بر این خواسته اصرار می‌ورزیدند که پایان این جنگ تنها با سرنگونی صدام امکان‌پذیر است «و این راهی که وارد شده‌ایم جاده‌ای یک طرفه است که انتهای این جاده چیزی جز سقوط رژیم صدام حسین و بعثی‌های عراق نیست». (یزدی، ۱۳۵۹/۱۰/۹)

این طیف معتقد بودند تعیین سرنوشت کلیه قیام‌های حق خواهانه و استقلال طلبانه در میدان جنگ معین می‌گردد؛ البته تا قیام‌کنندگان آماده به کشته شدن و کشتن نگردند و دست به سلاح نبرند به پیروزی نرسیده‌اند و با منطق، مسالمت و صبر نمی‌توان دست غاصبین حقوق و دشمنان آزادی را کوتاه کرد. (سلطانی، ۱۳۶۷: ۳۵۵)

نهضت آزادی پس از پیروزی خرمشهر در نشست‌هایی که با رهبر انقلاب و برخی مسئولان کشور داشتند

می‌گفتند وارد خاک عراق شدن و موضع تهاجمی گرفتن پیامد خوشی نخواهد داشت حتی اگر بصره را هم بگیریم مسئله تمام نخواهد شد. به فرض هم که بغداد را ساقط و رژیم صدام را سرنگون نمائیم جمهوری اسلامی دلخواه در عراق تحقق نخواهد یافت؛ (یکتا، ۱۳۸۳/۸/۲۶: ۵۶) از این رو پیشنهاد گفتگوی صلح با عراق را می‌دادند؛ اما امام معتقد بودند که برای رئیس‌جمهور ایران غیرممکن است با صدام حسین بر سر یک میز مذاکره بنشینند. (صحیفه امام، ۱۳۸۴: ۱۳ / ۲۹۶ - ۲۹۵) این در حالی است که ایران در تهیه مقدمات حمله به خاک عراق برای تنبیه متجاوز بود.

نهضت آزادی در پنجمین قطعنامه خود با نامعلوم خواندن فرجام جنگ، بر ضرورت پایان دادن جنگ پس از فتح خرمشهر تأکید کرد؛ و تأکید داشت باید از گسترش خسارات مادی و معنوی که به صورت مسابقه‌ای برای دو ملت ایران و عراق در آمده؛ همچنین آوارگی و بیماری‌های اجتماعی و اقتصادی دستاورد از جنگ که موجی از ناامیدی را در جامعه رواج می‌دهد جلوگیری کرد. این تشکل تمامی تبعات این جنگ شوم را برآمده از تصمیمات رهبران جنگی می‌دانند که هیچ مشورتی انجام نمی‌دهند و اطاعت از خودشان را واجب دانسته‌اند. (نهضت آزادی، ۱۳۶۲: ۴)

جریان نهضت آزادی علناً مردم را دعوت به قیام علیه نظام جمهوری اسلامی می‌کند و می‌گوید، نهضت برخلاف کسانی که قائل‌اند در زمان انحصار حاکمیت باید سکوت کرد یا به قدرت‌های خارجی دل بست. معتقد است تنها راهی که اگر مورد تمایل و تأیید مردم قرار گیرد نجات‌بخش خواهد بود؛ خیزشی همگانی است. (همان، ۱۳۶۴: ۲ - ۱) ملتی که با مبارزات خود در قیام مشروطیت، در نهضت ملی کردن نفت و در انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن بارها اثبات غیرت نموده است؛ اینک که انقلابشان پس از پیروزی درخشان اولیه دچار انحراف از مقصد و مسیر اصلی گشته و به استبداد و اسارت بازگشت کرده است؛ برای رهایی از مشکلات و گرفتاری‌ها می‌تواند با توکل بر خدا باز هم به موفقیت برسد؛ و چنانچه حاکمیت، حاضر به تغییر رویه خود و پذیرفتن صادقانه به قانون اساسی نشود تنها راه منطقی و مؤثر برای نجات کشور، تغییر حاکمیت در چارچوب نظام جمهوری اسلامی با اتکا و استفاده از قانون اساسی می‌باشد. (همان، ۱۳۶۴: ۵ - ۳)

مهندس بازرگان در نامه‌ای محرمانه به رهبر انقلاب از وحشتناکی جنگ، کشتار و ویرانی که به وجود آمده است سخن می‌گوید و حضرت امام را مسئول جنگی می‌داند که مردم را بین دوراهی شکست و پیروزی قرار داده است که هلاکت بارتر از جنگ جهانی می‌باشد؛ و پاسخی نیز درباره ویرانی‌ها، محرومیت‌ها و کشته‌ها ندارد؛ رهبر نهضت آزادی می‌گوید در زمان حمله صدام وظیفه شرعی، دفاع از جان، مال و ناموس بود. اکنون که موفق به بیرون کردن دشمن شدیم؛ تصمیم ادامه جنگ و تجاوز به

داخل عراق با شعار سرنگونی صدام و حزب بعث و تعرض‌های دیگر بی‌فایده است. (همان، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲/۱۲/۳) در واقع نهضت آزادی نتیجه‌ی ادامه این جنگ را گسترش دامنه جنگ، خصومت در منطقه، تقلیل امنیت، افزایش تلفات و کاهش توان‌ها می‌داند؛ این در حالی است که ابرقدرت‌ها از جنگ و خصومت بین دو کشور که منجر شده انقلابیون از سازندگی و خودکفایی محروم و به وعده استقلال و آزادی عمل نکنند و چهره اسلام سیاه و خونین نشان داده شود؛ راضی هستند. (علی بابائی، ۱۳۸۷: ۹ / ۶۲۲ - ۶۲۱)

در زمانی که جنگ شهرها آغاز شد نهضت آزادی پس از هر بار موشک باران شهرها بیانیه‌ای علیه جنگ صادر می‌کند و مردم را از جنگ مأیوس و خسته می‌داند که به ادامه آن تمایل ندارند. جالب اینکه در جلسات توجیه سیاسی ارتش بعث این بیانیه‌ها مورد استناد قرار می‌گیرند. به گفته برخی از سران بعثی، وقتی آنها اعتراض می‌کردند حمله به مناطق غیر نظامی ایران چه فایده‌ای دارد فرماندهان آنها در تأیید مؤثر بودن این حملات اطلاعیه‌های نهضت آزادی را به‌عنوان سند می‌خواندند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۳)

این تشکل در وقیحانه‌ترین بیانیه خود در تحلیلی پیرامون جنگ و صلح، رهبران جمهوری اسلامی ایران را مسئول و مقصر وقوع جنگ می‌شناسد و می‌گوید، آیا مردم ایران انقلاب کرده‌اند که به چنین روزگاری بیفتند و هدفشان از بین بردن صدام و سردمداران دنیا بود؛ یا آنکه از حاکمیت استبداد و اسارت‌های مرگ‌بار شاه و رواج فساد خلاص شوند تا به آزادی و عدالت برسند. در واقع اینها جنگ را بی‌پایان می‌دانستند که می‌توانست پایان دنیا، ایران و مردمش یا پایان حکومت متولیان ایران باشد. (نهضت آزادی، ۱۳۶۴: ۱۳)

نهضت آزادی مدعی است متولیان انقلاب و نظام با دادن وعده‌ها و پیشگویی‌های غیر واقعی و دروغ، جنگ را به بن بست کشانده‌اند. (همان، ۱۳۶۵: ۱۶ - ۱۴) که منجر شده است ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر برای صهیونیسم و ابرقدرت‌ها، بزرگ‌ترین موهبت و موفقیت باشد؛ در نتیجه کشته شدن از هر طرف، به نفع استعمارگران می‌باشد و برای دو ملت مسلمان، جز خون و خرابی و خسارت‌های جبران‌ناپذیر و محرومیت از آبادانی و سازندگی بهره‌ای نخواهد داشت. نهضت آزادی می‌نویسد:

صدام همان اندازه در دام شوروی و آمریکا و فرانسه یا مرتجعین عرب افتاده و راه پیش و پس ندارد که ما به دست خود در بن‌بست گرفتار شده‌ایم و بیش از آنکه به مصلحت و عاقبت خود و خواست خدا بیندیشیم دم‌به‌دم شعله‌های عناد و لجاج را فراوان‌تر و عشق و شهادت را به‌عنوان یک اصل، هدف و نه وسیله در دل‌ها پرورش می‌دهیم. (همان، ۱۳۶۵: ۳ - ۲)

به نظر می‌رسد نهضت آزادی برای توجیه دیدگاه صلح‌طلبی و سازش‌پذیری خود بر چنین استدلالی تکیه

زده است در حالی که استکبار جهانی در شکست سیاست خاورمیانه‌ای خود در تلاش است از راه تحمیل صلح به هدفش از جنگ که شکست نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌بود دست یابد چنین سیاستی پس از فتح خرمشهر به شیوه‌های گوناگون و با فشارهای بین‌المللی اعمال شد تا از کابوس قدرتمندی مطلق جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و سرنگونی زنجیره‌ای حکومت‌های وابسته جلوگیری کنند.

این جریان معتقد است جنگ منجر به فراموشی خواسته‌های ملت و آینده مملکت شده است؛ و مردم در برخورد با سختی‌ها و محرومیت‌های پس از پیروزی انقلاب به علت خلف وعده رهبران نظام، جزو ناراضی‌ها و مخالفین قرار گرفته‌اند؛ ولی جرئت اعتراض و یا مخالفت از اطاعت و همکاری‌های الزامی را ندارند؛ و بیشتر کسانی که هنوز لبیک می‌گویند و به جبهه می‌روند روستائینی هستند که به دلیل ناچاری، نادانی، نداری و دور بودن از اطلاعات و واقعیات به جبهه‌ها می‌پیوندند. از این رو نهضت آزادی از رهبران جنگ می‌خواهد تا روز قدس درباره ادامه جنگ نظرخواهی کنند و این نظرخواهی به صورت فراندومی باشد تا موجب حیرت مسئولین گردد. (همان، ۱۳۶۴: ۱۸/۳/۱۳۶۴)

قابل تأمل است که نهضت آزادی در زمانی چنین انتقادهایی! را مطرح می‌کند که به زعمشان محدودیت شدید از فعالیت‌های سیاسی وجود دارد؛ البته کسی منکر نیست در شرایطی که کشور درگیر جنگ است و نظام جمهوری اسلامی از سوی متحدان معاند داخلی و خارجی مورد حمله توطئه‌ها است تحدید فعالیت‌های سیاسی روشی خردمندانه جهت برقراری امنیت به نظر برسد ولی نهضت آزادی‌ها چنان مواضعی می‌گرفتند که در حقیقت پشت کردن به نظام، رهبری و مردم محسوب می‌گردید.

در سال‌های پایان جنگ، نهضت آزادی اعلامیه‌ای تحت عنوان «هشدار» انتشار نمود که محتوای این اعلامیه زیان‌ها و خسارت‌های برآمده از جنگ را یادآوری می‌کرد. جریان نهضت آزادی می‌گوید اگرچه تهاجم صدام به ایران دیوانه‌وار است؛ اما تبلیغات و سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که با تکرار شرارت‌های صدام و درخواست محکومیتش، وی را علیه ایران تحریک می‌کند. (همان، ۱۳۶۷: ۱۹)

در واقع این تشکل مقصر اصلی جنگ را نظام جمهوری اسلامی می‌داند.

در زمانی که شورای عالی پشتیبانی جنگ، در سال ۱۳۶۶ اعلام به بسیج همگانی برای قوت جبهه‌ها نمود نهضت آزادی بیانیه‌ای تحت عنوان «فریادی در گلو» در مخالفت با اقدام شورای پشتیبانی جنگ صادر می‌کند. در این بیانیه ضمن ابراز مخالفت کامل با برنامه بسیج همگانی و جهاد مالی اعلام شده از سوی شورای عالی می‌نویسد:

ما نیز علی‌رغم آنکه اظهار چنین حقایقی در شرایط اختناق‌آمیز حاکم، ضربات و صدمات فراوانی به دنبال دارد برحسب وظیفه به توصیه به حق و امر به معروف و نهی از منکر

مبادرت می‌نماییم و از آنجایی که شرعاً و قانوناً حاکمیت را مجاز به اعمال چنین برنامه‌ای نمی‌دانیم در آن مشارکت نکرده و دیگران نیز حق دارند در این برنامه شرکت ننمایند. (نهضت آزادی، ۱۳۶۶: ۱۳۶۶/۹/۱۶)

۱. عوامل جنگ از نگاه نهضت آزادی

با گذشت مدتی از جنگ، نهضت آزادی عامل جنگ را برآیند اجتناب‌ناپذیر اتخاذ سیاست صدور انقلاب به وسیله جمهوری اسلامی دانست؛ که از آن به فانتزی انقلاب یاد می‌کرد و معتقد بود در هر انقلابی پس از پیروزی و استقرار نظام جدید شور و هیجان مردم، آن چنان است که انقلابیون در صدور انقلاب خود به دیگر کشورها برآمده‌اند؛ البته این دلیل را نهضت آزادی در اوایل جنگ بی اساس می‌دانست؛ حتی در بیانیه‌ای به مناسبت آزادی خرمشهر می‌گوید اسلام قادر به اداره و نظم و سازندگی جهان است به این خاطر باید زمینه‌های عینی برای صدور انقلاب فراهم گردد. (همان، ۱۳۶۱: ۱۳۶۱/۳/۲۰)

ابراهیم یزدی نیز در زمانی که هنوز به صراحت با نظام جمهوری اسلامی ایران به مخالفت برخاسته بود علت حمله عراق به ایران را برآمده از ماهیت و سرشت رژیم بعث می‌داند؛ که استمرار انقلاب اسلامی ایران برای صدام و اربابان آمریکائی و صهیونیسم‌اش قابل تحمل نبوده است؛ به خاطر این، دست به توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران زدند، اما با این حال پس از رویارویی با نظام جمهوری اسلامی دچار خود فراموشی شدند و عامل جنگ را سیاست صدور انقلاب توسط رهبران جنگ بیان کردند. ملاحظه شود که نهضتی‌ها حمله عراق به ایران را طبیعی جلوه داده‌اند چراکه محصول سیاست صدور انقلاب را وقوع جنگ با کشورهای منطقه دانسته است و با این منطق به دفاع از رژیم بعث برخاسته و حمله تجاوزکارانه عراق را توجیه نموده است.

جریان نهضت آزادی عامل دیگر جنگ را باقی ماندن انقلاب در مرحله سلبی می‌داند و می‌نویسد مرحله اول در هر انقلابی دوران نفی، تخریب و سرنگونی نظام حاکم است و مرحله دوم دوران سازندگی است، جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب در مرحله اول باقی ماند؛ و مردم از انقلاب جز خون، خرابی و بیکاری چیزی ندیدند. (نهضت آزادی، ۱۳۶۳: ۴۰ - ۳۹)

نهضت آزادی با اشاره به عوامل منطقه‌ای توجیهاتی نیز برای حمله عراق به ایران قائل است مانند اینکه حکام و دولت‌های استبدادی، همانند عراق، از پیروزی و صدور انقلاب اسلامی در میان مردم کشورشان می‌ترسیدند؛ زیرا عراق با توجه به بافت اجتماعی‌اش، مساعدترین کشور برای ایجاد روحیه انقلابی را دارد؛ به این جهت مجبور به حمله است؛ البته این عمل دولت‌های استبدادی از تأثیرات طبیعی وقوع انقلاب در جوامع می‌باشد. همچنین می‌توان ترس ابرقدرت‌ها از قطع درآمدهای کلان، به خاطر

استقلال اقتصادی یک کشور انقلاب کرده را از دیگر عوامل ایجاد جنگ دانست.

این نکته قابل تأمل است که رهبران نهضت آزادی روزی معتقد بودند به محض اینکه دولت‌های باطل و ناحق از دور ببینند پرچم حقی بالا می‌رود چنان در افکار و در اندام‌شان لرزه خواهد افتاد که خودشان به جنب‌وجوش و فتنه می‌افتند و دست به حمله خواهند زد و راه برای جهاد باز خواهد شد و ما در این جنگ که یک مشیت الهی است تنها ادای وظیفه خواهیم کرد تا استبداد حاکم در عراق پایان پذیرد. (یزدی، روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۸/۳) در نتیجه انقلاب اسلامی ایران که بر پایه اصول مقدس اسلامی مبتنی است هدفی جز آزاد ساختن بشر از هرگونه بردگی به دست امپریالیسم ندارد؛ از این‌رو برای پیروزی در جنگ با امپریالیسم، باید در تمامی جبهه‌ها با آن مقابله شود؛ و با ملت‌های دیگر متحد گردد تا امپریالیسم را در تمام دنیا در تنگنا بگذارد و گرنه آنها با قدرت بیشتری می‌آیند و ما را در تنگنا قرار خواهند داد. (همان، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۸) اما پس از کنار زدن نهضت آزادی از قدرت، این جریان معتقد شد، درافتادن با استکبار و الحاد، برانداختن امپریالیسم و ابر قدرت‌های سرمایه‌داری، ریشه‌کن کردن فتنه و فساد در صحنه بین‌المللی به‌عنوان صدور انقلاب و بسط اسلام باعث شده، جنگ خانمان‌سوز با خونسردی و سربلندی پذیرفته شود (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۵۶ - ۱۵۴) حتی معتقدند امام خمینی علیه السلام با زیرکی خاص از دو طبقه علما و مستضعفین که قبلاً نقش فعالی در صحنه سیاست نداشتند بهره برده است؛ زیرا با ایجاد پیوندی بین این دو طبقه و تقلید از مقام ولایت، حداکثر استفاده را برده و توانسته پذیرش طولانی‌ترین جنگ را ساده سازد. (نهضت آزادی، ۱۳۶۶: ۶)

۲. صلح پیشنهاد نهضت آزادی

مخالفت نهضت آزادی با جنگ تحمیلی از سال ۱۳۶۰ شروع شد. در جلسات داخلی نهضت آزادی که بازرگان سخنران آن بود و بعد به کتاب «بازیابی ارزش‌ها» تبدیل گشت این مواضع وجود دارد؛ اما صلح‌طلبی نهضت آزادی با جنگ، پس از فتح خرمشهر اتفاق افتاد. این جریان معتقد شد ادامه جنگ برای ابرقدرت‌ها و صهیونیسم بزرگ‌ترین موفقیت است و برای دو ملت مسلمان ایران و عراق، تنها موهبت خون و خرابی دارد. (همان، ۱۳۶۵: ۲)

درخور توجه است که نهضت آزادی در هیچ‌یک از تحلیل‌های خود علیه جنگ مبدع نظری نبود. بلکه در همه نظریاتش به دنبال هر آنچه از آن سوی مرزها می‌شنید موضع‌گیری می‌نمود؛ و ایده به اصطلاح سودمند صلح‌طلبی، برای پایان دادن به جنگ که متأسفانه رایج شده است نهضت آزادی آن را بیان کرده و به آن افتخار می‌کند؛ نخست توسط صدام مطرح شده است. سپس این جریان بر آن پافشاری کرده است.

درحالی که رهبران نظام، اصول محکم سیاست جمهوری اسلامی را رد فرمول صلح تحمیلی برشمردند (آیت الله خامنه‌ای، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۴/۸/۱۵) چراکه به درستی آشکار بود ادعای صلح‌طلبی عراق پس از فتح خرمشهر تنها به منظور گریز از شکست و کسب شرایط مساعد برای تجاوز مجدد بود. امام خمینی علیه السلام نیز در پاسخ به ترفند مکارانه صلح‌طلبی دروغین صدام می‌گوید:

و شمایی که می‌گویید صلح‌طلبیم، صلح‌طلبی شما مثل صلح‌طلبی اسرائیل است ... آتش بسی که صدام می‌گوید آتش بسی است که دنبالش آتش می‌گشاید راهی که صدام می‌خواهد به ما بدهد راهی است که نجات خودش را در آن می‌یابد. (صحیفه امام، ۱۳۸۴: ۱۶ / ۳۱۹ - ۳۱۸)

به نظر نهضت آزادی فتح خرمشهر، موقعیت ممتازی برای ایران به وجود آورد؛ اما جمهوری اسلامی با تغییر موضع از دفاع مشروع و پیروز به حالت تجاوز و انتقام‌جویی آن را از بین برد و خلاف نص صریح قرآن عمل کرد؛ زیرا دشمن درحالی که راه توبه و تسلیم پیش گرفته بود و همسایگان حاضر به دادن تضمین‌هایی بودند دولت می‌توانست به مصداق آیه کریمه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال / ۶۱) از فرصت برای دستیابی به خط مشی‌های مؤثر جهت خاتمه دادن موفقیت‌آمیز به جنگ بهره‌برداری کند و مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید. (نهضت آزادی، ۱۳۶۱: ۴۹) اما رهبران نظام با رد پیشنهاد صلح و تحریم مذاکره، سیاست عمومی صلح‌پذیری مسلمانان در سرتاسر تاریخ را زیر پا گذاشتند؛ که در اصل، مقابله آشکار با فرمان خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد. (همان، ۱۳۶۴: ۱۳) حتی اگر بگوییم دشمن به قصد خدعه دام صلح و سازش پهن کرده بود با این حال قرآن می‌فرماید «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصِيرَةٍ وَيَأْمُرُ بِمَنْبَرٍ». (انفال / ۶۲) بنابراین واقعاً عجیب است اسم صلح و امنیت را آوردن، خیانت محسوب گردد؛ ولی جنگ‌خواهی و دادن شعار ادامه جنگ حتی به بهای نابودی برای دو کشور مسلمان افتخارآمیز باشد. (همان، ۱۳۶۴: ۴)

آیات جنگ و صلح در قرآن بسیار است و هر کدام را با توجه به شأن نزول و تفسیرش باید لحاظ کرد آنچه از سیره معصومین علیهم السلام به دست می‌آید هر زمانی شرایط و حکم خاص خود را دارد و آیاتی وجود دارد که می‌فرماید: سستی و دعوت به صلح نکنید «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُكُمْ أَعْمَالُكُمْ» (محمد / ۳۵)

نکته شایان توجه این است که جنگ اگر با شعار صلحی که برخی با دروغ از مشکلات موجود برای مردم سر می‌دادند پایان می‌پذیرفت و منطق آنها انجام می‌شد؛ خیانتی بزرگ به اسلام بود؛ چرا که با توجه به تبلیغات استعمارگران در جهان علیه انقلاب اسلامی و اعلان نمودن انقلاب ایران به‌عنوان

خطری بزرگ برای کشورهای منطقه، صلح کردن و دست از صدام برداشتن، منجر می‌شد صدام از کشورهای منطقه طلبکار گردد و در برابر جنبش‌های اسلامی از آنها باج‌خواهی کند. همچنین کشورهای منطقه صدام را مسلح نگه دارند و هرروز اسلحه جدیدی به او بدهند در نتیجه مسابقه تسلیحاتی پیش می‌آید؛ یعنی اگر صلح می‌شد و دست از صدام برداشته می‌شد ایران وارد یک مسابقه تسلیحاتی می‌گردید. (رفسنجانی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۴/۷/۲)

در سال ۱۳۶۳ نهضت آزادی با انتشار جزوه «جنگ و صلح» سعی نمود اثبات کند که گویا اصولاً در اسلام جنگ و مبارزه به رسمیت شناخته نشده است و چنین امری به عهده مسلمانان نیست بلکه خداوند خودش این مبارزه را به تنهایی تقبل کرده است.

این تشکل جنگ را در اصل ابتلای الهی دانست و متصدیان را مسئول و مقصر شناخت و تشدید و استمرار جنگ را مطابق رضای خدا و به مصلحت انقلاب ایران و اسلام نمی‌داند. (همان، ۱۳۶۲: ۱۳) به همین دلیل می‌گوید دولت موقت با تدبیر و دیپلماسی حساب‌شده‌ای توطئه‌های عراق علیه ایران را خنثی کرد؛ و توانست دولت عراق را وادار سازد که قبول کند بمباران روستاهای مرزی، یک اشتباه غیر عمدی از جانب نیروهای هوایی عراق بوده است و با معذرت‌خواهی از ایران پرداخت خسارت را بپذیرد (همان، ۱۳۶۱/۳/۳۱) اما حاکمیت الآن با اصل قرار دادن جنگ و اجتناب از هرگونه راه حل‌های سیاسی - دیپلماسی نظیر مذاکره، آتش‌بس و غیره خود را در تنگنا قرار می‌دهد. در نتیجه با ادامه سیاست کنونی، به مرحله‌ای از فرسودگی در تجهیزات و نیروی انسانی و شرایط بین‌المللی می‌رسد که نهایتاً مجبور می‌شود به یک صلح ننگینی تن دهد درحالی که اصل مذاکره به‌عنوان یک ابزار سیاسی می‌تواند در جهت پیشبرد هدفها مورد استفاده قرار گیرد. (همان، ۱۳۶۴: ۲۰ - ۷)

در واقع این جریان چون نتوانست جمهوری اسلامی را وادار به صلح نماید با تکیه بر حربه‌ای جدید، آتش‌بس موقت را پیش کشید و بیان داشت توقف جنگ به طور محدود، به معنای پایان جنگ و پذیرفتن صلح و سازش شمرده نمی‌شود؛ اما می‌تواند تا اندازه‌ای از خشم و سبعیتی که در هر جنگ پیش می‌آید بکاهد و عقل و انسانیت و احیاناً خدا و دیانت برای راهکار مجال پیدا کنند.

رهبر ایدئولوگ نهضت آزادی می‌نویسد آتش‌بس اگرچه ماهیت نظامی دارد اما می‌تواند ابزار و وسیله‌ای برای تحقق هدف‌های سیاسی و عقیدتی مورد نظر باشد؛ البته هر دولتی که بخواهد در جنگ موفق شود باید هنر استفاده از آن را پیدا کند اما مسئولین جنگ، کردار و رفتار خودشان را وحی منزل دانسته و فرجامی جز آن برای مردم ایران قائل نیستند. (همان، ۱۳۶۴: ۱۳)

این در حالی است که پذیرش آتش‌بس موقت نه تنها نظام جمهوری را از حقوق خود محروم می‌ساخت

بلکه با ایجاد توهم تزلزل و شکست ایران در اذهان معاندین، آنان را در ادامه توطئه‌هایشان مصمم‌تر می‌ساخت و نهضت می‌پنداشت در صورت پذیرش چنین رهنمودهایی، بی‌اعتباری حاکمیت و سلب اعتماد مردم از رهبری حتمی می‌شد و در نتیجه راه برای بازگشت دوباره‌اش به عرصه قدرت و سیاست هموار خواهد شد.

نهضت آزادی معتقد است اگر جنگ تحمیلی خواسته دشمنان اسلام و به زیان انقلاب اسلامی است در مقابل ما هم باید برخلاف توطئه و نقشه‌های آنها عمل نمائیم پس باید در خاتمه دادن جنگ از هر صحبت و صلحی با آغوش باز استقبال نماییم، چرا که جنگ به سود امپریالیسم و صهیونیسم است و برای اسلام و انقلاب ما زهرکشنده است هم جنگ و هم صلح که نمی‌توانند تحمیلی باشند به این خاطر نباید کاری کنیم که جنگ تحمیلی به صورت دیگری ادامه پیدا کند و شعله‌های آن از جای دیگر سر درآورد؛ هدف سقوط صدام، براندازی حکومت بعث کافر، آزاد کردن کربلا و نجف و بغداد و از بغداد به قدس رفتن و فلسطین را پس گرفتن سپس اسرائیل را نابود ساختن و نطفه و نهال استکبار و کفر و فتنه را در جهان خشکاندن بدون تدارکات علمی و اقتصادی درازمدت امکان ندارد. (همان، ۱۳۶۴: ۱۷)

در این خصوص امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

آنهایی که نشسته‌اند و روابطشان را با آمریکا محکم کرده‌اند ... اینها توجه به این ندارند که با این اراجیفی که اینها دارند این ملت تغییر نمی‌کند. ما عالم‌گیری نمی‌خواهیم بکنیم که شما ما را می‌ترسانید که نمی‌شود عالم را گرفت ما می‌خواهیم به درد مسلمان‌ها برسیم توانستیم به دردشان برسیم توانستیم، نتوانستیم اجرش را داریم ما می‌خواهیم به درد ملت عراق برسیم ... ما داریم از حق اسلام دفاع می‌کنیم ... ما جنگ نمی‌خواهیم بکنیم از اول هم جنگ نداشتیم ما بانی جنگ نبودیم ما بعد از اینکه به ما حمله کردند دفاع کردیم حالا هم در حال دفاع هستیم دفاع معنایش این نیست که تا آن گفت یا الله دستت را بده من، با هم صلح بکنیم، ما رها کنیم، این حرف غلطی است ما که می‌بینیم ماهیت یک حیوان درنده چیست ما به واسطه اینکه او می‌گوید که بیا بیاید صلح کنیم، بیا بییم صلح کنیم، با کی صلح کنیم؟ این عراق فریادش به یا للمسلمین بلند نیست؟ شما مسلمان‌ها نباید از این مردم بی‌دفاع، دفاع بکنید؟ شما اسلام‌شناس‌ها نباید دفاع از حق مسلمین بکنید؟ ما آن قدر که می‌توانیم دفاع از حق مسلمین می‌کنیم مسلمین معنایش نیست ایرانی ... اسلام برای ایران نیامده است اسلام برای عالم آمده است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۲۳۱ - ۲۲۹)

اگر چه مهندس بازرگان در جزوه «اسلام مکتب مبارز و مولد» می‌گوید جنگ میان حق و باطل از روز

خلقت آدم شروع شده و به اعتقاد شیعه تا ظهور و پیروزی امام غایب و استقرار حکومت جهانی واحد ادامه خواهد داشت. (بازرگان، ۱۳۷۸: ۳۱۵ - ۳۱۳) باین حال از همان ابتدای جنگ، نهضت آزادی تا مدت‌ها مواضع متضاد داشت؛ حتی پس از فتح خرمشهر نیز رسماً در اطلاعیه‌های خود از تداوم جنگ حمایت می‌کرد، حتی تأکید داشت که جنگ باید تا سقوط صدام ادامه پیدا کند؛ ولی پیشنهاد صلح را بعد از فتح خرمشهر مطرح نمود و معتقد شد با استفاده از اثرات این پیروزی، ایران می‌تواند مسئله را به نفع خودش و اسلام فیصله دهد و مردمی که برای ریشه‌کن کردن ظلم، اختناق، استبداد و خودکامگی انقلاب کرده‌اند تا حکومتی بر مبنای اصول اسلامی داشته باشند را وارد جنگ خانمان‌سوز نمی‌کردند. (نهضت آزادی، ۱۳۶۷: ۶)

۳. تحریف شعارهای جنگ

در سال‌های بعد از فتح خرمشهر نهضت آزادی به مخالفت‌های خود علیه ادامه جنگ شدت بخشید. این جریان شعار «جنگ، جنگ تا رفع فتنه» را نارواترین و فتنه‌انگیزترین شعارها دانست؛ درحالی‌که محتوای آن را ضد مشیت الهی می‌دانست این‌گونه شعارها را برنامه‌های غیر عملی و محال برای انقلاب به حساب می‌آورد که فقط برای تحریک ساده‌لوحان در ادامه کینه و کشتار کاربرد دارند. (همان، ۱۳۶۷: ۲۵ - ۲۴)

ناآگاهی نهضت آزادی از چنین شعاری در این است که پیش از آنکه این شعار نمایان‌گر استراتژی عملی در قبال جنگ در عالم باشد بیشتر نشانگر اعتقاد و گرایش آرمانی یک جامعه اسلامی به رفع فتنه در عالم است و حتی پشتوانه کافی از اعتبار و استدلال قرآنی، روایی و عقلی برخوردار است. افزون بر اینکه هیچ‌گاه این شعار به‌عنوان انگیزه عدم پذیرش صلح یا ادامه جنگ نبوده است.

نهضت آزادی در تحلیل خود از شعارهای انقلاب، معتقد بود شعاری که پیروزی در آن محدود و معین نشده و اعتقاد به ادامه دادن جنگ، حتی اگر تنها یک خانه و یا یک نفر در ایران باقی مانده باشد، در عمل مترادف با «جنگ، جنگ تا نابودی» است؛ که باید از آن جلوگیری شود. (همان، ۱۳۶۴: ۱۳)

نهضت آزادی «جنگ، جنگ تا پیروزی» را استقبال از نابودی می‌دانست؛ و معتقد بود شهادتی که فوز عظیم محسوب می‌شود شرط اولش این است که در راه خدا و سنت رسول خدا ﷺ اتفاق افتد.

این تشکل جهاد «فی سبیل الله» را همان دفاع از آیین و آب و خاک تا مرحله رفع فتنه و دفع دشمن از خانه می‌داند؛ اما خارج از آن را تبعیت از احساسات و ارضاء خواسته‌های شخصی محسوب می‌کند و تعدی می‌شمارد که ممنوع است و محروم شدن از رضای خدا را به دنبال دارد. نهضت آزادی این‌گونه کشته شدن را «خسرالدنیا و الآخرة» برای ملت و دولت می‌داند؛ و این چنین مردن و هلاکت نسل را محکوم می‌کند؛ و در مقابل فساد از بین بردن جوانان ارزنده مملکت و فنای تولیدات و تأسیسات، اعلام «والله لا یحب الفساد» می‌نماید. (همان، ۱۳۶۵: ۱۳)

این طیف می‌گوید اگر نهضت آزادی اصرار بر تغییر سیاست جمهوری اسلامی ایران در جهت پایان بخشیدن عادلانه و شرافتمندانه به جنگ تحمیلی دارد و شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» را مترادف و منتهی به «جنگ، جنگ تا نابودی» می‌داند، غرضش ارائه این مطلب است؛ که این گونه شعارها لحن تهاجم و تجاوز را دارند و غیر دفاعی هستند. نهضت به خاطر علاقه‌مندی به اسلام و ایران! اینها را رد کرده است؛ چون که اعتقاد به جلو رفتن و کشتن تا تخم فساد و درخت فتنه، از جهان ریشه کن گردد، باعث بدنامی و هلاکت ایران، اسلام و تشیع در ایران و دنیا می‌گردد. (همان، ۱۳۶۴: ۱۳ - ۸)

همچنین نهضت آزادی در مورد آیه شریفه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كَلَهُ لِلَّهِ» (انفال / ۳۹) می‌گوید هیچ مفسری، بیانی آن‌گونه که جمهوری اسلامی در تبلیغاتش از این آیه بهره‌برداری می‌کند نداشته است. درحالی که مدلول آیه محدود به متجاوز می‌باشد رهبران انقلاب، از آیه، جنگ با همه دنیا و فراتر از جنگ با عراق را استفاده کرده‌اند، درحالی که این‌گونه تفسیرها با سیاست عمومی و کلی مسلمانان در سرتاسر تاریخ که بر اساس صلح بوده است، (همان، ۱۳۶۴: ۱۳) سازگار نمی‌باشد؛ البته آیه «وَأَنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال / ۶۱) نیز می‌فرماید اگر متجاوز از تجاوز خود دست برداشت و خواهان صلح شد زمامدار مسلمین به حکم آیه ملزم است صلح را بپذیرد و دست از جنگ بردارد.

۴. جنگ، بهانه‌ای برای اهانت به امام

رهبران نهضت آزادی بعد از فتح خرمشهر در نامه‌ای محرمانه به رهبر انقلاب از وحشتناکی جنگ می‌نویسند و حضرت امام را مسئول این جنگ می‌خوانند و با وکیل دانستن خود از طرف مردم، از امام پاسخی در مورد ویرانی‌ها، محرومیت‌ها و کشته‌ها طلب می‌کنند. نهضت آزادی در این نامه عدم پذیرش آتش‌بس از طرف امام را محکوم کرده و به امام می‌نویسند:

چطور به خود حق دادید با قبول خونریزی‌ها و خرابی‌ها درصدد صدور حاکمیت اسلام برآیید درحالی که خدا عمل به اسلام را خواسته است نه احیای اسلام از طریق الزام دیگران به اجرای آن. (همان، ۱۳۶۲: ۱۲/۳)

این تشکل بر این باور است نتیجه جنگ چیزی جز گسترش خصومت در منطقه و تقلیل امنیت، افزایش تلفات و کاهش توان‌ها نبوده است. تمام اینها نیز باعث خشنودی ابرقدرت‌ها از خصومت بین دو کشور گردیده است؛ که منجرشده انقلابیون از سازندگی و خودکفایی محروم بمانند؛ نهضت بر ادعایی کذب تاکید دارد که رهبر نظام بدون مشورت و با رأی شخصی کشور را به ورطه نابودی پیش برده که با اصول اسلام ناسازگار است. (همان، ۱۳۶۷: ۲)

نهضت آزادی خطاب به امام می‌نویسد:

جامعه نمونه اسلامی طبق آیه «وَأمرهم شورا بینهم» فعالیتش را با همکاری همگان و با مشورت و شوری می‌گذرانند، نه با رهبری فردی؛ جنابعالی مگر از رسول اکرم بالاتر هستید، پیامبر در امور جنگ و امور امت با موافق و مخالف مشورت می‌فرمودند. آیا ولایت فقیه پدیده و داعیه‌ای مافوق نبوت است. (همان، ۱۳۶۵: ۱۶)

اهانت‌های نهضت آزادی در اواخر جنگ اوج می‌گیرد و خطاب به حضرت امام می‌گویند مردم تنها آزادی و امنیت در سایه یک حکومت اسلامی که رعایت کننده عدالت و رحمت و الفت باشد جستجو می‌کردند. در آن زمان در شعار مردم یا کلام رهبر انقلاب اشاره‌ای به فدا کردن آزادی و امنیت یک ملت برای ایفای یک سلسله مأموریت‌های مفروض جهانی چیزی وجود نداشت و در اساس اسلام نیز چنین مأموریتی به مؤمنین نداده است. درحالی‌که شما تصمیم گرفتید و تشخیص دادید برنامه اصلی و نهایی انقلاب و نظام، جنگ اسلام با کفر جهانی و ستیزه‌گری مستضعفین با مستکبرین تا رسیدن به پیروزی قطعی باشد. (همان، ۱۳۶۵: ۲ - ۱)

این جریان در مقابل کلام حضرت امام که فرمودند «جنگ ما جنگ اسلام و کفر است» می‌گویند این جنگ، جنگ اسلام با کفر و مستضعفین با مستکبرین نیست؛ بلکه جنگ دو ملت مسلمان و مستضعف با یکدیگر است. (همان، ۱۳۶۵: ۳) و خطاب به امام می‌گوید شما از کلام خدا منحرف و با سنت رسول خدا اختلاف پیدا کرده‌اید به گونه‌ای که نشریه ضدانقلاب جبهه اعلام می‌کند نهضت آزادی ایران مرجعیت مذهبی امام را انکار کرد. (سلطانی، ۱۳۶۷: ۴۳۲)

نهضت آزادی معتقد است قداست و احترام عام و مطلق برای یک نفر به نام روحانیت قائل شدن و آنها را درست مساوی اسلام و خدا، سرور و حاکم بر خود دانستن و امتیازات ویژه‌ای برای آنها قائل شدن، کاملاً غلط است و این علمای خراب و فاسد دین‌اند که تأسی و تقلید از آنها سبب گمراهی و گرفتاری کشورهای اسلامی شده است. (نهضت آزادی، ۱۳۶۶: ۲۰ - ۱۹)

همچنین در وقیحانه‌ترین نامه به امام خمینی علیه السلام در اردیبهشت ۱۳۶۷ با عنوان هشدار می‌نویسد:

آیا جنگی بی‌امان، بی‌پایان، همه‌گیر و پر از کینه و کشتار میان ایران و عراق در اساس کار شیطان و خواسته شیطان نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که رهبر انقلاب به خود و به خدای خود بازگردد و تجدید نظری در تصمیمات و تصورات گذشته بفرماید؟ (همان، ۱۳۶۷: ۱۷)

در واقع نامه هشدار نهضت آزادی، امام خمینی و نظام جمهوری اسلامی را مقصر ادامه جنگ تحمیلی

انگاشته، آن هم در زمانی که بالاترین فشارها بر ایران برای پذیرش قطعنامه و سازش با صدام وارد می‌آمد. باید گفت درست است انتقاد از حاکمیت در چارچوب قوانین نظام اشکالی ندارد ولی در همه جوامع و دیدگاه‌ها یک اصل پذیرفته شده وجود دارد وقتی کشور با تهدید و یا جنگ مواجه می‌گردد و در شرایطی است که به تازگی یک انقلاب را نیز پشت سر نهاده، انتقادات بی حساب و کتاب نه تنها به اصلاح و بهبود امور کمک نمی‌کند؛ بلکه موجب تضعیف و تهدید موجودیت نظام در حال شکل‌گیری می‌شود؛ اما نهضت آزادی بدون توجه به شرایط جنگی در جایگاه اپوزیسیون می‌ایستد. در ابتدا انتقادات خود را از مسئله حاکمیت آغاز می‌کند؛ ولی چون حاکمیت به خاطر وضعیت جنگ از پشتیبانی کامل رهبر نظام برخوردار بود مخالفت آنان با حاکمیت و نظام، عملاً به دشمنی با رهبری نظام انجامید و سرانجام به مخالفت با اصل ولایت فقیه منتهی شد.

نتیجه

پس از وقوع جنگ، نهضت آزادی به طور اجمالی از جنگ حمایت نمود اما در برخی موارد نیز به انتقاد از رفتار و عملکرد رهبران نظام پرداخت. با گذشت مدتی از جنگ، این جریان علت حمله صدام به ایران را سیاست صدور انقلاب و توهم نجات جهان از رژیم‌های طاغوتی توسط رهبران انقلاب دانست. این جریان که خود را صاحب‌نظر در موارد استراتژیک می‌دانست پس از فتح خرمشهر بحث پذیرش صلح را که کشورهای غربی و منطقه خلیج فارس نیز بر آن تأکید داشتند به طور جدی دنبال نمود و معتقد گردید صلح‌طلبی برگرفته از مشی اسلام است و کاملاً با آیات قرآن مطابقت دارد اما زمانی که پیشنهاد به اصطلاح سودمند صلح، راه به جایی نبرد و مورد قبول انقلابیون قرار نگرفت دست به تحریف شعارهای جنگ زدند. این طیف جهاد را در دفاع محصور کردند و سیاست سران نظام را ارضای خواسته‌های نفسانی دانستند که به کشته شدن جوانان کشور منتهی شده و کشور را به ورطه نابودی کشانده است. نهضت آزادی با دستاویز قرار دادن عملکرد مسئولان جنگ، به هر بهانه‌ای ممکن به حضرت امام اهانت کرده و ایشان را فردی مستبد می‌دانستند که حاضر به مشورت با کسی نیست و حتی امام را خارج از سنت و سیره رسول خدا ﷺ دانستند. آنچه در طول هشت سال جنگ تحمیلی نهضت آزادی با بیانیه‌های خود بر آن تأکید نمود. تلاش به منظور ترسیم چهره ناموفقی از نظام و بزرگ نمودن برخی از کاستی‌ها و مشکلات موجود از جمله، اوضاع اقتصادی کشور بود؛ به این خاطر این جریان با سوژه تراشی‌های کاذب در پی ایجاد بحران سیاسی در کشور بود که این گونه تحلیل از وضعیت کشور تنها خوش آیند استکبار قرار گرفت. باید خاطرنشان کرد این جریان انتقادات خود را از مسئله حاکمیت شروع نمود؛ چون حاکمیت به خاطر وضعیت جنگ از حمایت کامل رهبر نظام برخوردار بود مخالفت آنان با حاکمیت و نظام، عملاً به

مخالفت با رهبری نظام انجامید و نهایتاً به مخالفت با اصل ولایت فقیه منتهی شد. اما در مقابل افتراگویی نهضت آزادی، رهبران نظام به شفاف‌سازی عملکرد خود برخاستند و صلح‌طلبی صدام را فریب مکارانه‌ای دانستند که تنها جهت تجهیز خود برای حملات آینده قلمداد کردند. همچنین بیان داشتند که این صلح تحمیلی، ایران را وارد یک مسابقه تسلیحاتی خواهد نمود؛ که جز تحلیل قوای ایران چیزی را در بر نخواهد داشت.

منابع و ماخذ

۱. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۳، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، ناشر مولف.
۲. _____، ۱۳۷۸، *اسلام مکتب مبارز و مولد*، مجموعه آثار، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳. یکتا، حسین، ۱۳۸۳، «ستون پنجم»، *زمانه*، س سوم، ش ۲۶.
۴. دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸، *نهضت آزادی در اندیشه و عمل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. رضوی نیا، علی، ۱۳۷۵، *نهضت آزادی (مروری بر تاریخچه، ماهیت و عملکرد)*، تهران، کتاب صبح.
۶. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۴/۷/۲، *در جنگ مردمی شکست مفهومی ندارد*، ش ۱۷۶۹۸.
۷. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۴/۸/۱۵، *سخنان رئیس جمهور (آقای خامنه‌ای) در اجتماع عظیم مردم کهگیلویه و بویراحمد در مصالای یاسوج*، ش ۱۷۷۳۲.
۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۸، *مصاحبه ابراهیم یزدی با رهبر جنبش آزادی بخش زیمبابوه*.
۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۰، ش ۵۲۴.
۱۰. روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۱/۱۰، *از امام تا خط امام*، ش ۵۲۴.
۱۱. روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۱/۸، *میشاق*، ش ۵۲۲.
۱۲. روزنامه میزان، ۱۳۵۹/۱۰/۹، *تحولات ناشی از جنگ ایران و عراق*، مصاحبه با دکتر یزدی، ش ۹۰.
۱۳. سحابی، عزت‌الله، ۱۳۹۲، *نیم قرن خاطره و تجربه (خاطرات مهندس عزت‌الله سحابی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۷۹)*، تهران، خاوران، ج ۲.
۱۴. سلطانی، مجتبی، ۱۳۶۷، *خط سازش*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. _____، ۱۳۶۴/۸/۲۲، «جنگ تحمیلی و نهضت آزادی»، *روزنامه اطلاعات*، ش ۱۷۷۳۷.
۱۶. _____، آبان ۱۳۸۳، *اسلام گراهای لیبرال*، *زمانه*، س سوم، ش ۲۶.
۱۷. _____، ۱۳۶۴/۷/۹، *روزنامه اطلاعات*، «جنگ تحمیلی و نهضت آزادی»، ش ۱۷۷۰۲.
۱۸. امام خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام*، ج ۱۳، ۱۶ و ۱۹، تهران، سازمان تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. علی بابایی، داوود، ۱۳۸۲، ج ۴، ۴، ۱۳۸۷، ج ۹، *بیست و پنج سال در ایران چه گذشت*، تهران: امید فردا.

۲۰. نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۴/۱۰/۱، پایان عادلانه جنگ بی پایان.
۲۱. _____، ۱۳۶۷، تفصیل و تحلیل ولایت فقیه.
۲۲. _____، ۱۳۵۹/۷/۱۴، بیانیه نهضت آزادی ایران در رابطه با جنگ ایران و عراق.
۲۳. _____، ۱۳۶۶/۹/۱۶، فریادی در گلو.
۲۴. _____، ۱۳۶۴/۳/۱۸، بیانیه نهضت آزادی پیرامون نظرخواهی درباره ادامه جنگ در راهپیمایی روز قدس.
۲۵. _____، ۱۳۶۱/۳/۲۰، بیانیه نهضت آزادی ایران به مناسبت آزادی خرمشهر.
۲۶. _____، ۱۳۶۱/۶/۲۵، نامه سرگشاده نهضت آزادی به حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی.
۲۷. _____، ۱۳۶۲/۱۲/۳، نامه محرمانه دبیر کل نهضت آزادی به رهبر انقلاب اسلامی.
۲۸. _____، ۱۳۶۱/۳/۳۱، بیانیه نهضت آزادی ایران به مناسبت سالگرد شهادت دکتر چمران.
۲۹. _____، ۱۳۶۵/۶/۵، پیام نهضت آزادی ایران به رهبر انقلاب اسلامی ایران.
۳۰. _____، اردیبهشت ۱۳۶۷، هشدار پیرامون تداوم جنگ خاتمان سوز؛ نامه سرگشاده به رهبر انقلاب.
۳۱. _____، اسفندماه ۱۳۶۱، قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی.
۳۲. _____، اسفندماه ۱۳۶۲، قطعنامه ششمین کنگره نهضت آزادی.
۳۳. _____، آبان ماه ۱۳۶۰، قطعنامه چهارمین کنگره نهضت آزادی ایران، کنگره شهید چمران.
۳۴. _____، بهمن ۱۳۶۷، تجربه ده ساله انقلاب اسلامی ایران.
۳۵. _____، تیرماه ۱۳۶۲، سخنان دکتر بیدالله سحابی پیرامون جنگ ایران و عراق در مجلس شورای اسلامی.
۳۶. _____، تیرماه ۱۳۶۴، جزوه توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش بس، صلح.
۳۷. _____، خرداد ۱۳۶۴، جزوه چه باید کرد.
۳۸. _____، دی ماه ۱۳۶۶، نقش تعیین کننده مستضعفین و روحانیت در جمهوری اسلامی و نظر به مسئله تقلید.
۳۹. _____، مرداد ۱۳۶۳، جزوه جنگ و صلح.
۴۰. _____، مهرماه ۱۳۶۴، پاسخ نهضت آزادی به مطالب روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی پیرامون (نهضت آزادی ایران به کجا می رود) و (بازرگان و عده ای از اعضای کابینه ایشان).
۴۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۶۴/۷/۲، روزنامه اطلاعات، نگاهی تحلیلی بر اوضاع فعلی جنگ تحمیلی، ش ۱۷۶۹۸.
۴۲. یزدی، ابراهیم، ۱۳۵۹/۷/۵، روزنامه کیهان، حمله نظامی صدام حسین (۴)، ش ۱۱۱۰۳.
۴۳. _____، ۱۳۵۹/۸/۳، روزنامه کیهان، دلایل بی اساس عراق در حمله نظامی به ایران، ش ۱۱۱۲۵.